



بررسی انواع تحریف‌های حدیث ثقلین در منابع غیر شیعه

عبدالرحمن باقرزاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۹

تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۳/۰۱

چکیده

کنکاش و جست‌وجو در منابع دینی، حاکی از بی‌مهری گسترده، تحریف و سانسور آن دسته از اسنادی است که با تصریح یا اشاره، به جایگاه رفیع خاندان عصمت علیهم‌السلام و مقام ولایت و امامت آن‌ها پرداخته‌اند. سؤال این است که آیا احادیث متواتری چون حدیث ثقلین از این تحریفات در امان ماندند؟ یافته‌ها حاکی است که متأسفانه معتبرین احادیث اسلامی، مانند حدیث شریف ثقلین نیز از تیغ تحریف، محفوظ نمانده‌اند و دست‌های ناپاک با اغراض گوناگون، سعی در کم‌رنگ کردن پیام این حدیث و حتی از کار انداختن آن در موضوع ولایت و امامت برآمدند. این تحریف‌ها که گاهی به صورت لفظی و گاهی معنوی صورت پذیرفت، اعتراض برخی دانشمندان باانصاف اهل سنت را هم برانگیخت. با توجه به آثار بابرکت این حدیث در معرفی حقانیت مکتب شیعه و اثبات دست‌اندازی‌های مخالفان در آن، و ضرورت محافظت از سرمایه‌های معنوی و دینی، بر آن شدیم تا با روش کتاب‌خانه‌ای و تکیه بر منابع معتبر عامه، نگاهی به برخی تحریفات صورت‌گرفته در حدیث مزبور داشته باشیم.

واژگان کلیدی

ثقلین، تحریف، کتاب‌الله، عترت، سنت.

طرح مسئله

آثار تاریخی و روایات و متون دینی، سرمایه گران سنگ جامعه اسلامی بوده و حراست از آن وظیفه همه مسلمانان و در رأس، دانشمندان مسلمان است که باید به مانند امانتی سنگین و گران بها، از تمام ظرفیت‌ها برای حفظ آن استفاده کنند. با این حال، این سرمایه ارزشمند در اثر عوامل گوناگون و اغراض مختلف، دچار آسیب جدی و دستخوش حوادثی شد که جز تأسف و تأثر شدید برای امت اسلام به دنبال نداشت.

آری؛ در کمال ناباوری، آنان که باید در جهت نگرهبانی از میراث گران‌بهای آیین خود حساسیت لازم را به خرج داده و با احساس مسئولیت به مقابله با آسیب‌ها پردازند، با دست‌های خود تیشه به ریشه این میراث کم‌نظیر زده و انواع تحریفات را بر متون دینی تحمیل کردند.

بر کسی پوشیده نیست که در اثر وقایع تلخ و اختلافاتی که بعد از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در بین امت اسلام به وجود آمد و به دلیل کینه‌ها و عداوت‌های طولانی با امیرالمؤمنین علیه السلام و حاکمیت مخالفان، موجی از توطئه‌ها و تلاش‌ها به راه افتاد تا با تکیه بر شعار «حسبنا کتاب الله»، جریان احادیث و روایات نبوی، خصوصاً هر آنچه بر حقانیت ولایت و امامت امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش علیهم السلام دلالت داشت، مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته و دست مردم از دامان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام کوتاه گردد. یکی از آن تلاش‌های شوم، دستبرد در احادیث و روایات است که با دست‌های آلودگان و وابستگان به جریان خلافت و مدافعان بنی‌امیه و کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله اختلاف نظر اجتهادی داشته (!) و تأکیدات مکرر آن گرامی را نپسندیده و به اهل بیت علیهم السلام تمسک نداشتند، شکل گرفت و تا بدان‌جا پیش رفت که معتبرترین احادیث هم از آن در امان نماند و مورد سانسور قرار گرفت. حدیث شریف «ثقلین» از آن دسته است که اینک و در این مقاله، ضمن اشاره به جایگاه آن، با نگاهی گذرا به تعدادی از آن تحریفات می‌پردازیم.

جایگاه حدیث ثقلین

حدیث شریف «ثقلین» از روایات متواتر بین مسلمین است که در فرازهای مختلف، به‌خصوص در اواخر عمر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از آن حضرت صادر شده و تأکیدی بر رعایت حرمت و جایگاه ثقل اکبر، یعنی قرآن کریم و ثقل اصغر، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و ضرورت تمسک توأمان به آن دو برای پیش‌گیری از انحراف و نجات امت اسلام از هر گونه

گمراهی است. خوش‌بختانه صحت حدیث علاوه بر تمام علمای شیعه، مورد تأیید بسیاری از برجستگان علمی عامه از گذشته تا کنون قرار گرفته و علاوه بر جوامع روایی، تعداد فراوانی از مفسران اهل سنت مانند فخر رازی و سیوطی ذیل آیه شریفه «و اعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا» نیز به نقل آن پرداختند.^۱

مثلاً در صحیح مسلم (هرچند به صورت ناقص) آمده است: «قال رسول الله ﷺ: «ألا أيها الناس، إنما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب، و أنا تارك فيكم الثقلين: أولهما كتاب الله، فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله و استمسكوا به، و أهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي، أذكركم الله في أهل بيتي» (قشيري، بی تا، ۴: ۱۸۷۳).

در صحیح (یا سنن) ترمذی هم از زید بن أرقم می‌خوانیم: «قال رسول الله ﷺ: إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدى، أحدهما أعظم من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الارض و عترتي أهل بيتي و لن يفرقا حتى يردا على الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما» (ترمذی، بی تا، ۵: ۳۲۹).

بر حسب روایت صحابه بزرگوارى مانند ابوسعید خدری، ابن عباس، زید بن أرقم، حذیفه بن یمان، زید بن ثابت، جابر بن عبدالله، ابویوب انصاری، انس بن مالک و... رسول خدا ﷺ در موارد گوناگون و بارها و بارها از جمله در میقات جحفه^۲، روز عرفه (ترمذی، بی تا، ۵: ۳۲۸، حدیث جابر)، روز غدیر (ابن کثیر، ۱۹۴۱۹ق، ۷: ۱۸۵)، در مسجد خیف (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۳: ۱۲۹) و روزهای پایانی عمر مبارکشان در بستر بیماری^۳ به موضوع فوق پرداخت که نفس تکرار و تأکیدات مکرر آن حضرت، نشان‌گر اهمیت بس مهم این موضوع است.

انواع تحریف در حدیث ثقلین

با وجود اهمیت فوق‌العاده حدیث، انواع مختلفی از تحریفات در آن رخ داد که تحت عناوین ذیل قابل تبیین هستند:

۱. در گستردگی دامنه حدیث ثقلین همین بس که میرحامد حسین موسوی جعفی، سال‌های طولانی به جمع‌آوری اسناد و متون حاوی این حدیث از میان آثار اهل سنت پرداخته و در همین زمینه، کتاب گران‌سنگ عبقات الأنوار را از خود به یادگار گذاشت.

۲. «خطبنا رسول الله بالجحفة فقال ألسنت...» (ابن اثیر، بی تا، ۳: ۱۴۷).

۳. «و في رواية أنه ﷺ قال في مرض موته...» (ابن حجر، ۱۹۹۷، ۲: ۳۶۸).

الف. امتناع از نقل حدیث

یکی از مهم‌ترین تحریفات این روایت، کتمان اصل آن است که مربوط به صاحب صحیح بخاری می‌شود. وی کاملاً از نقل روایت خودداری و در حقیقت، این واقعیت مشهور تاریخی را سانسور کرد. البته او نه فقط این حدیث مشهور، بلکه روایات متواتر دیگری را هم که بیان‌گر جایگاه والای اهل بیت علیهم‌السلام بود، مانند: حدیث یوم الانذار، حدیث سفینه، حدیث مؤاخات، حدیث سدّ ابواب صحابه به مسجد نبوی جز باب علی علیه‌السلام، حدیث غدیر و... را به دلایلی که بر همگان روشن است، نقل نکرده است.

ب. تغییر ثقل اصغر

از نکات بسیار مهم در حدیث مزبور، معرفی «عترت و اهل بیت» به عنوان ثقل اصغر در کنار قرآن کریم است که علاوه بر تواتر آن در منابع شیعی، مورد قبول بسیاری از دانشمندان عامه نیز قرار دارد که نمونه آن در سنن ترمذی گذشت.

ابن‌کثیر از اتباع ابن تیمیه نیز در تفسیرش گوید: «وقد ثبت فی الصحیح أن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال فی خطبته بغدیر خم: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي، و إنهما لم يفترقا حتى يردا علی الحوض...»؛ در روایات صحیح ثابت است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه غدیر خم فرمودند: «من در میان شما ثقلین را باقی گذاشتم: کتاب الهی و عترتم...» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ۷: ۱۸۵).

حاکم نیشابوری نیز ضمن نقل روایت (به صورت کتاب الله تعالی و عترتی...) گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه بطوله...» و بدین ترتیب، همین صورت را مورد تأیید و واجد شرایط صحت از دیدگاه صاحبان بخاری و مسلم می‌داند (نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳: ۱۱۸).

ناصرالدین آلبانی، حدیث‌شناس معاصر که علمای اهل سنت، به‌خصوص وهابییون چون عبدالعزیز بن باز و شیخ محمد بن صالح العثیمین بسیار او را ستوده و حتی برخی از او با عنوان «بخاری دوران» یاد کرده‌اند، ضمن بحثی مفصل به نقل از دانشمندان متعدد عامه، صحت حدیث را همراه با قید «عترت و اهل بیت» مورد تأیید قرار داد (آلبانی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۶۰، ذیل حدیث ۱۷۶۱). وی هم‌چنین در بررسی صحیح ترمذی، روایت را حداقل دو بار به همین

صورت معروف، «صحیح» دانسته است (ترمذی، بی تا، ۵: ۶۶۲، ح ۳۷۸۶ و ۳۷۸۸، باب مناقب اهل بیت النبی ﷺ).

در این ارتباط می توان از ده ها دانشمند دیگر عامه مانند نسائی در خصائص (نسائی، ۱۴۰۶، ۱: ۹۶)، طبرانی در معجم الکبیر (طبرانی، ۱۴۰۴، ۵: ۱۶۶)، طحاوی در مشکل الآثار (طحاوی، ۱۴۱۵، ۵: ۱۸؛ ۹: ۸۸)، ابن حجر هیثمی در الصواعق (هیثمی، ۱۹۹۷، ۱: ۱۰۹)، ابن اثیر در اسد الغابه (ابن اثیر، بی تا، ۳: ۱۴۷) و... نام برد که عترت را به عنوان ثقل دوم در روایت ذکر کردند. محقق ارجمند آیت الله میلانی نام ۱۸۷ دانشمند عامه از قرن دوم تا چهاردهم را که در آثارشان متن حدیث ثقلین را آوردند برشمرده است (میلانی، ۱۳۸۷، ۱: ۱۹۹).

با این حال، یکی از تحریفات مهمی که در روایت صورت گرفت، جایگزین کردن لفظ «سنت» به جای «عترت و اهل بیت» در آن است که البته سابقه ای طولانی دارد. شاید نخستین بار «مالک بن انس» اقدام به این امر کرده و در حدیثی مرسل و فاقد سند آورده است: «ترکت فیکم أمرین لن تضلوا ما مسکتکم (تمسکتکم) بهما: کتاب الله و سنة نبیه» (ابن انس، بی تا، ۲: ۸۹۹).

مالک روایت مزبور را در کتاب الموطأ آورد؛ همان کتابی که در بین عامه از اعتبار چندانی برخوردار نیست، تا بدان جا که سیوطی از ابن حزم نقل می کند که درباره آن گفت: «و أحصیت ما فی موطأ مالک... ثلاثمائة مرسل و نیفا و فیه نیف و سبعون حدیثاً قد ترک مالک نفسه العمل بها و فیها أحادیث ضعیفة وهاها جمهور العلماء»؛ احادیث موطأ را شمردم... سیصد و اندی روایت مرسل دارد و هفتاد و اندی حدیث در آن است که مالک شخصاً عمل به آنها را ترک کرد. در آن کتاب، احادیث ضعیفی وجود دارد که جمهور علما آن را سست شمردند (سیوطی، بی تا، ۱: ۱۱۱).

این امر رفته رفته ادامه پیدا کرد، تا بدان جا که امروزه در بسیاری از آثار متأخر عامه، روایت تحریف شده از شهرت بیشتری برخوردار گشته و تلاش می شود آن را به جای روایت واقعی بنشانند؛ با آن که هیچ یک از صحاح سته، حدیث را بدین صورت روایت نکردند!

تحریف دکتر صالح بن غانم

دکتر صالح بن غانم السدلان در ردیف تحریف گران حدیث شریف ثقلین، در کتاب بحوث اثر ندوة القرآن فی تحقیق الوسطیة و دفع الغلو (السدلان، بی تا: ۱۴۶) از بخش سوم که تحت

عنوان «مفهوم الغلو في الكتاب و السنة» عرضه شد، آورده است: «طایفه مورد نصرت و عنایت، آنانند که در مسیر رسول الله ﷺ و اصحابش هستند و آنان اهل سنت نبوی، یعنی اهل حدیث و اهل پیروی و تبعیت از پیامبر ﷺ بوده و جدا از گروه‌های تفرقه و بدعت و پیروان آرا و هواهای نفسانی هستند.» او سپس ذیل عبارت «اهل حدیث» در پاورقی می‌گوید: «و في الحدیث یاسناد حسن: إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و سنتي.» بعد برای ارائه سند این حدیث ادامه می‌دهد: «أخرجه احمد في مسنده ۳: ۱۷»؛ یعنی احمد حنبل این روایت را در صفحه ۱۷ از جلد سوم کتاب مسند نقل کرده است.

بعد از مراجعه به مسند احمد بن حنبل متوجه می‌شویم که ایشان چندین بار روایت مزبور را به صورت مشهور، یعنی «عترتی اهل بیته» نقل کرده است؛ از جمله در: ج ۳، ص ۱۴، ح ۱۱۱۱۹؛ ص ۱۷، ح ۱۱۱۴۷؛ ص ۲۶، ح ۱۱۲۲۷؛ ص ۵۹، ح ۱۱۵۷۸ از ابوسعید خدری و ج ۵، ص ۱۸۱، ح ۲۱۶۱۸ از زید بن ثابت و بدین وسیله، کذب و تحریف صالح بن غانم نیز اثبات می‌گردد.

جالب این‌که احمد حنبل مانند طبرانی و طحاوی از علی بن ربیع روایت می‌کند: «زید بن ارقم را دیدم که بر مختار وارد می‌شد یا از نزد او بیرون می‌آمد. به او گفتم: آیا از رسول خدا ﷺ شنیدی که می‌فرمود: همانا من در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم: [کتاب خدا و عترتم؟] گفت: آری. و بدین ترتیب زید بر صحت نقل روایت، طبق نقل مشهور، مهر تأیید می‌زند» (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ۵: ۱۸۶؛ طحاوی، ۱۴۱۵ق، ۹: ۸۸؛ ابن حنبل، بی‌تا، ۴: ۳۷۱).

تحریف صالح بن فوزان

نمونه دیگر از تحریف‌گران، صالح بن فوزان از شیوخ معاصر وهابی است که در آغاز مبحث ۶۲ تحت عنوان «جایگاه سنت در اسلام» از کتاب خود به حدیث ثقلین اشاره کرده و می‌گوید: «وقال - عليه الصلوة والسلام - انی تارك فيكم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی کتاب الله و سنتی...» (ابن فوزان، بی‌تا، ۴: ۲۵۳). آن‌گاه در پاورقی، حدیث را به سنن ترمذی از کتاب‌های معتبر اهل سنت منتسب کرده و می‌آورد: «رواه الترمذی (۳۷۸۸)»؛ یعنی ترمذی این حدیث را به شماره ۳۷۸۸ نقل کرده است.

با مراجعه به سنن ترمذی مشخص می‌شود که او در باب مناقب اهل بیت النبوی ﷺ دو بار این حدیث را به شماره‌های ۳۷۸۶ از جابر بن عبدالله و ۳۷۸۸ از «زید» روایت کرده و اتفاقاً

در هر دو مورد به صورت مشهور نقل کرده و همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، اتفاقاً صحت هر دو روایت در ذیل آن‌ها از سوی ناصرالدین البانی، حدیث‌شناس معاصر، مورد تأیید واقع شد.

او در اولین مورد آورده است: «... عن جابر بن عبدالله قال رأيت رسول الله ﷺ في حجة يوم عرفة وهو على ناقته القصواء يخطب فسمعتة يقول يا أيها الناس إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي أهل بيتي...» (ترمذی، بی تا (الف)، ۵: ۶۶۲).

ترمذی پس از نقل روایت می‌گوید: «در همین باب از ابوذر، ابوسعید خدری، زید بن ارقم و حذیفه نیز روایاتی رسیده است.» وی در روایت دوم هم آورده است: «... قال رسول الله ﷺ إني تارك فيكم ما إن تمسكتم به لن تضلوا بعدي أحدهما أعظم من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض وعترتي أهل بيتي ولن يتفرقا حتى يردا علي الحوض فانظروا كيف تخلفوني فيهما؛ قال: هذا حديث حسن غريب» (ترمذی، بی تا (الف)، ۵: ۶۶۳).

پس روشن شد که آنچه شیخ وهابی و معاصر عربستانی آقای صالح بن فوزان از ترمذی نقل کرد، دروغی بیش نبوده و وی جسورانه نه تنها به ترمذی که به رسول خدا ﷺ هم دروغ بسته و سخنی را که ترمذی از آن حضرت نقل کرده، به دلایل معلوم تحریف کرده است.

بررسی این تحریف:

در ارتباط با این تعبیر، چند نکته مورد توجه است:

نکته اول و مهم، ضعف راویان این تعبیر است. به جرئت می‌توان گفت، هیچ سند صحیحی برای این تعبیر وجود ندارد. در میان کتاب‌های متقدم که حدیث را به صورت «و سنتی» نقل کردند، مانند سیره النبویه ابن هشام (ابن هشام، ۱۴۱۱ق، ۶: ۱۰)، سنن دارقطنی (دارقطنی، ۱۳۸۶ق، ۴: ۲۴۵)، مستدرک حاکم نیشابوری (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ق، ۱: ۱۷۱)، سنن بیهقی (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ۱۰: ۱۱۴)، خصائص الکبری سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۶۵)، کنز العمال هندی (هندی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۱۰۷) و... راویانی وجود دارند که از نظر رجال‌شناسان عامه مورد تضعیف و مذمت فراوان واقع شدند. یکی از آن افراد «عکرمه» است که از سرکردگان خوارج و شخصی دروغ‌گو بود که بسیاری از اهل سنت، ضمن تأکید بر عدم وثاقت و دروغ‌گویی او، وی را غیر قابل اعتماد دانستند و همین کافی است که روایت او را مردود

شماریم.^۱ دیگری «صالح بن موسی طلحی» است که بزرگان عامه، ضمن مذمت شدید از او، همین حدیث را به عنوان نمونه احادیث مجعول و منکر او ذکر می‌کنند.^۲ شخص دیگر «اسماعیل بن ابی‌اویس» (م. ۲۲۷ق) است که او نیز مورد تضعیف واقع گردید.^۳ «یزید بن أبان» از دیگر راویان مربوطه است که مورد انکار جدی رجال‌شناسان عامه قرار گرفت.^۴ در یکی دیگر از طرق روایت، «کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف مزنی» قرار دارد که وی نیز از سوی رجال‌شناسان اهل سنت مردود اعلان شده، مورد مذمت واقع شده است.^۵ در طریق دیگر این روایت، «سیف بن عمر تمیمی اسدی کوفی» صاحب کتاب *الرّده و الفتوح* است که او هم از کذابین و چهره‌های غیر مطمئن تاریخ معرفی شد.^۶

نکته دوم این‌که، بر فرض صحت حدیث مورد ادعا، این حدیث به عنوان خبر واحد در مقام تعارض با حدیث متواتر ثقلین قطعاً مقاومت لازم را نداشته و مردود است، چراکه حدیث ثقلین که در آن، قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام هم‌وزن و هم‌سان همدیگر قرار گرفتند، بر اساس اسنادی که پیش از این اشاره شد، چنان معروف بوده و در کتاب‌های معتبر و از طریق راویان مطمئن نقل شده که جای هر گونه شبهه را سلب کرده و توان معارضه از هر حدیث متعارض را گرفته است. ضمن آن‌که، صحتش مورد تأیید غالب بزرگان عامه و تمام علمای شیعه قرار گرفته است.

۱. برای آشنایی با شخصیت وی کافی است به میزان الاعتدال (ذهبی، ۱۹۹۵، ۳: ۹۶-۹۳)، الضعفاء الکبیر (عقیلی، ۱۴۰۴، ۳: ۳۷۴، ش ۱۴۱۳)، مقدمه فتح الباری (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا: ۳۹۹) و تذکره الحفاظ (ذهبی، بی‌تا، ۱: ۹۶) مراجعه شود.
۲. ذهبی و ابن حجر به نقل از بخاری، ابن حبان، ابن عدی، عقیلی، نسائی، ابن ابی حاتم، جوزجانی، ابونعیم و... او را منکر الحدیث، بی‌ارزش، ضعیف، عدم قابلیت حدیث او برای پذیرش، ناقل احادیث منکر و... می‌خوانند (ذهبی، ۱۹۹۵، ۳: ۴۱۴؛ ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۴: ۳۵۴).
۳. ابن حجر به نقل از ابن معین، نسائی، ابن عدی و... او را دروغ‌گو، ضعیف، غیر ثقه و سارق حدیث خوانده است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۷۰).
۴. مزنی به نقل از ابن سعد، ابن حنبل، یحیی بن سعید، شعبه، عبدالرحمن، ابن عدی، ابن معین و... او را تضعیف کرده است (مزنی، ۱۴۰۰ق، ۳۲: ۶۴).
۵. ابن حجر از بزرگانی چون شافعی، ابن عبدالبر، ابن معین، آجری، ابوحاتم، ابوزرعه، ابن حبان، نسائی، دارقطنی و... نقل می‌کند که او منکر الحدیث، متروک الحدیث، احد الکذابین، غیر موثق و ضعیف بوده و حتی ضعیف بودنش اجماعی دانسته شد (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۸: ۳۷۷. نیز ر.ک: ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ۲: ۲۲۱).
۶. ابن حجر به نقل از ابن معین، ابوحاتم، نسائی، ابوداود، دارقطنی، ابن عدی، حاکم و ابن حبان او را ضعیف، منکر الحدیث و جاعل احادیث و... خوانده است (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ۴: ۲۵۹).

نکته سوم و مهم‌تر این‌که، حتی بر فرض صحت روایت مزبور، باز هم با نقل مشهور حدیث ثقلین (که خود از مجموعه سنت رسول الله به حساب می‌آید) تعارضی نداشته و مشکلی برای آن بروز نمی‌کند، چراکه از سویی، سنت رسول الله ﷺ مانند آیات قرآن کریم دارای مجملات، عمومات و مطلقاتی است که نیاز به تبیین داشته و از سوی دیگر، از جمله مسئولیت‌های مهم اهل بیت علیهم‌السلام، تفسیر و تبیین قرآن و سنت بوده و خارج از این چارچوب، سخنی نگفته و رفتاری نخواهند داشت. به عبارت دیگر، سیره گفتاری و رفتاری آنان، ترجمان قرآن و سنت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و هیچ استبعادی ندارد که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کنار سفارش مکرر به تمسک به قرآن و عترت، در دفعاتی هم به قرآن و سنت توصیه فرموده باشند.

تاریخ، گواه روشنی است بر این‌که در بین امت اسلام، در تفسیر سیره رفتاری و گفتاری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اختلافات فراوانی به وجود آمده و از متن احادیث ثقلین، پیداست که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ماه‌های پایانی عمر مبارکش، بیشتر به تکرار آن می‌پرداختند^۱، چراکه نگران همین اختلافات بوده و در پی تأکید بر جایگاه انسان‌های والامقامی بودند که نقش امامت، پیشوایی و فصل الخطاب در منازعات مختلف اجتماعی و اختلافات احتمالی در تفسیر قرآن و سیره رفتاری و گفتاری آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را داشتند. لذا در قالب حدیث ثقلین و ده‌ها حدیث دیگر، اهل بیت را معرفی فرموده و آنان را عامل رفع اختلاف و تبیین مواضع حق دانستند، چنان‌که به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «انت تبين لأمتي ما اختلفوا فيه بعدى.»^۲ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیث دیگری نیز فرمود: «علي، باب علم من و بعد از من، تبیین‌کننده مسائلی است که به آن مأمور شدم» (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ۱۱: ۶۱۴).

از این گذشته، تمسک به عترت، یکی از اجزای سنت نبوی و در حقیقت، یکی از مصادیق عمل به سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواهد بود. شاید با توجه به همین نکات باشد که ابن حجر همیشه بین روایات جمع کرده و گفت: «و في رواية: "كتاب الله و سنتي" و هي المراد من الأحاديث المقتصرة على الكتاب...»؛ در روایتی «كتاب الله و سنتي» وارد شد و منظور از روایاتی که فقط

۱. مثلاً فرمودند: «فانما أنا بشر يوشك أن يأتي رسول ربي فأجيب و أنا تارك فيكم ثقلين أولهما كتاب الله... و اهل بيتي؛ أذكركم الله في أهل بيتي...» (قشیری، بی‌تا، ۷: ۱۲۲ و...).

۲. حاکم نیشابوری ضمن نقل حدیث به تأیید صحت آن پرداخته و می‌گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط الشيخین و لم یخرجاه» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳: ۱۲۲). گفتنی است، آیت الله سیدعلی میلانی بحث مفصلی درباره اعتبار راوی حدیث انجام داده و صحت حدیث را تثبیت نمود. (میلانی، ۱۳۸۲، ۳: ۳۹۵).

کتاب الله را ذکر کرده همین است، چراکه سنت تبیین‌کننده قرآن است. پس ذکر کتاب، کفایت از ذکر سنت کرده است. و حاصل این‌که، تشویق و تحریک بر تمسک به کتاب و سنت و علمای اهل بیت که آگاه به کتاب و سنت باشند، واقع شده است و از مجموع این مطالب استفاده می‌گردد که این سه محور، تا قیامت باقی می‌مانند (هیشمی، ۱۹۹۷، ۲: ۴۳۹).

بدیهی است که مقصود از تمسک و اخذ به کتاب و عترت، صرفاً دوست داشتن آن دو و احسان، اکرام، احترام به آن‌ها و... نیست، چراکه این معنا خلاف ظاهر، بلکه نصّ روایات است؛ بلکه منظور تبعیت و پیروی محض از سیره رفتاری و گفتاری آن‌ها و در یک کلمه، تمسک کامل به آنان است؛ چنان‌که تفتازانی بعد از ذکر روایت می‌گوید: «مثل هذا يشعر بفضلهم علی العالم و غیره...»؛ از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که اهل بیت بر تمام مردم - چه عالم و چه غیرعالم - برتری دارند... آیا نمی‌بینی که چگونه پیامبر ﷺ آنان را به کتاب خداوند متعال مقرون ساخته در این‌که تمسک به آن دو، انسان را از ضلالت نجات خواهد داد. تمسک به کتاب، به این معناست که به آنچه از علم و هدایت در آن است، اخذ کرده و به آن عمل کنیم. هم‌چنین است عترت...» (تفتازانی، ۱۴۰۱ق، ۲: ۲۲۱).

گفتنی است در برخی روایات، به جای ثقلین، از این دو یادگار ارزش‌مند به عنوان «خلیفتین» نام برده شد که تأییدی صریح بر برداشت امامیه به حساب می‌آید که عترت را جانشینان و خلفای بلافصل رسول الله ﷺ می‌دانند. احمد بن حنبل از زید بن ثابت نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «إني تارك فيكم خليفتين: كتاب الله حبل ممدود... و عترتي أهل بيتي و أنّهما لن يفترقا حتى يردا علي الحوض.» آقای ألبانی نیز ضمن نقل روایت مزبور، به تصحیح آن پرداخته و بدین ترتیب، راه هر گونه بهانه‌تراشی را بر وهابیون بست (ألبانی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۴۸۲).

ج. حذف ثقل اصغر از حدیث

تحریف خطیب بغدادی

یکی دیگر از شیوه‌های تحریف، ابتر گذاشتن روایت و خودداری از بردن نام ثقل اصغر است. برای نمونه، تاریخ بغداد را می‌توان نام برد که در مقام نقل حدیث ثقلین می‌نویسد: «... یا أيها الناس إني فرط لكم و أنتم واردون علي الحوض و إني سائلكم حين تردون علي عن الثقلين فانظروا كيف تخلفوني فيهما الثقل الأكبر كتاب الله سبب طرفه بيد الله و طرفه بأيديكم

فاستمسکوا به و لا تضلوا و لا تبدلوا؛ ای مردم! به راستی که من پیش از شما از دنیا می‌روم و شما کنار حوض کوثر بر من وارد می‌شوید، و من هنگام ورودتان از دو گوهر گران‌بها که در میان شما به ودیعت گذاشته بودم خواهم پرسید. نیک دقت کنید که چگونه حق مرا درباره آن دو رعایت کرده‌اید. یکی از آن دو، کتاب خداوند متعال (قرآن کریم) است؛ ریسمانی که یک طرفش به دست خداوند و طرف دیگرش در دست شماست. به آن تمسک کنید و گمراه نشوید و آن را دگرگون نسازید (بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۴۴۲).

با این‌که در صدر حدیث از «ثقلین» نام برده شده، ولی ذیل آن، از این دو گوهر گران‌بها، فقط به یک مورد آن یعنی «کتاب الله» اشاره و از ذکر دیگری خودداری شده است.

جالب این‌که همین حدیث، در سایر منابع اهل تسنن به نقل از حدیثی موجود است و ذیل آن، از «ثقل» دیگر نیز نام برده شده است که ما فقط به یک منبع اکتفا می‌کنیم: ترمذی در نوادر الاصول، حدیث را با همین سند چنین نقل می‌کند: «... إني فرطكم عليّ الحوض و إني سائلكم حين تردون عليّ عن الثقلين، فانظروا كيف تخلفوني فيهما: الثقل الأكبر كتاب الله، سبب طرفه بيد الله و طرفه بأيديكم، فاستمسكوا به و لا تضلوا و لا تبدلوا؛ و عترتي أهل بيتي، فإني قد تبأني اللطيف الخبير أنّهما لن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض» (ترمذی، بی تا (ب)، ۱: ۲۵۸، الأصل الخمسون في الاعتصام بالكتاب و العترة و بينها).

همان‌گونه که ملاحظه شد در متن اصلی روایت، عترت و اهل بیت علیهم السلام به عنوان ثقل دوم مورد سفارش و تأکید آن حضرت صلی الله علیه و آله قرار گرفتند، ولی این‌که چرا خطیب بغدادی یا ناشران کتابش، بخش دوم حدیث را نپسندیده و به تحریف آن اقدام کردند، سؤالی است که یافتن پاسخش چندان مشکل به نظر نمی‌رسد!

د. تغییر ساختار حدیث

شیوه دیگر تحریف روایت، تلاش در تغییر ساختار آن است. در این شیوه جهت فضیلت‌تراشی، سعی شد تا افرادی به متن و مصادیق حدیث افزوده شوند.

تحریف ابن‌غنیمان

تحریف آقای عبدالله بن محمد الغنیمان در متن حدیث ثقلین جزء این دسته است. وی در کتابش به نام السبائك الذهبية بشرح العقيدة الواسطية حدیث را که در صحیح مسلم تقریباً

ناقص آمده، تحریف کرده و بر میل خود کلماتی بر آن افزود تا معنای آن را به گونه‌ای دلخواه القا کند. وی در کتاب مزبور آورده است: «جاء فی صحیح مسلم من حدیث زید بن الأرقم أنّ رسول الله خطب فی مکان یقال له غدیر خم و هو مکان بین مکه و المدینه فی مرجعه من حجّه الوداع فقال: إنّ عبداً خیرہ الله جل و علا بین ما عنده و بین الدنیا فاختر ما عند الله، فعند ذلك بکی ابوبکر و قال و لکن نفدیک بأبائنا و أمهاتنا ثم قال: یوشک أن یأتینی رسول ربی فأجیب و انی تارک فیکم ثقلین کتاب الله و سنتی و احفظونی فی اهل بیتی. فقال الحصین لزید: من آل بیته؟ قال: ألیست ازواجه من اهل بیته؟ قال: بلی، قال: و اهل بیته الذین حرمت علیهم الصدقه...»؛ در صحیح مسلم از حدیث زید بن ارقم آمد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازگشت از حجّه الوداع در منطقه‌ای که به غدیر خم - بین مکه و مدینه - نامیده می‌شود (اشاره به نزدیکی رحلت)، به خطبه ایستاد و فرمود: «بنده‌ای که خداوند - عزوجل - او را بین آنچه نزد اوست و دنیا مختار کرده و او آنچه را نزد خداوند است، اختیار کرد...» در این حال ابوبکر گریست و گفت: ولی ما پدران و مادرانمان را فدایتان می‌کنیم. آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نزدیک است که پیک مرگ از طرف پروردگارم بیاید و من اجابت کنم. دو چیز را بین شما امانت می‌نهم: کتاب خدا و سنتم را. حرمتم را در میان اهل بیتم نگه دارید.» حصین به زید گفت: منظور از آل بیت کیانند؟ آیا همسرانش از اهل بیتش نیستند؟ زید گفت: آری. و گفت: اهل بیتش آنانند که صدقه بر آنان حرام است...» (الغنیمان، بی تا: ۴۶۳).

این بود آنچه وی از صحیح مسلم نقل کرد. حال به سراغ صحیح مسلم رفته و به روایت زید در باب حدیث ثقلین مراجعه می‌کنیم. در آن جا می‌بینیم که اولاً، در روایت سخنی از ابوبکر و گریه وی مطرح نشده است؛ ثانیاً، در صحیح مسلم «کتاب الله... و اهل بیتی» آمده و نه عبارت «کتاب الله و سنتی» و این دروغی است که ایشان به صحیح مسلم و در حقیقت به پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله نسبت داد؛ ثالثاً، اشاره داشت که زید در جواب حصین که پرسید: آیا همسرانش از اهل بیتش نیستند؟ زید گفت: بلی، از اهل بیت هستند؛ در حالی که در متن صحیح مسلم هرگز کلمه «قال: بلی» نیامده است! حتی در روایت دوم که با فاصله‌ای اندک در صحیح مسلم نقل شد، زید سوگند یاد می‌کند که همسران از اهل بیت مصطلح نیستند، که شرح آن می‌آید.

انگیزه این تحریف

نکته قابل توجه، انگیزه تحریف مزبور و مشابه آن است. در جای خود ثابت است که هدف

از حدیث ثقلین، در حقیقت معرفی جانشینان پیامبر ﷺ در کنار قرآن کریم است که مسئولیت تفسیر کتاب الهی و ترویج معارف ناب آسمانی را بر عهده دارند. اینان، افراد معدودی هستند که در این روایت و روایات دیگر، با عنوان «عترت» معرفی گشتند. بر همین اساس، تحریف مزبور، در راستای مقابله با انحصار حدیث ثقلین و وارد کردن افرادی چون همسران پیامبر ﷺ در مصادیق این حدیث و آیه تطهیر و... قابل ارزیابی است.

در همین راستا، برخی به روایت مورد اشاره در صحیح مسلم از زید بن أرقم (م. ۶۶ یا ۶۸ق) استناد می‌کنند که وی به بیان حدیث ثقلین در غدیر خم پرداخته و می‌گوید: «قام رسول الله ﷺ یوما فینا خطیبا بماء یدعی حُماً بین مکة و المدینة فحمد الله و أثنی علیه و وعظ و ذکر ثم قال: أما بعد ألا أيها الناس فإنما أنا بشر یوشک أن یأتی رسول ربی فأجیب و أنا تارك فیکم ثقلین أولهما کتاب الله فیہ الهدی و النور فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به فحث علی کتاب الله و رغب فیہ ثم قال: و أهل بیتی، أذکرکم الله فی أهل بیتی، أذکرکم الله فی أهل بیتی، أذکرکم الله فی أهل بیتی؛ فقال له حصین و من أهل بیته یا زید؟ ألیس نساؤه من أهل بیته؟ قال نساؤه من أهل بیته و لکن أهل بیته من حرم الصدقة بعده. قال و من هم؟ قال: هم آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس قال کل هؤلاء حرم الصدقة قال نعم» (قشیری، بی تا، ۴: ۱۸۷۳).

ظاهر این حدیث آن است که زید بن أرقم بعد از نقل حدیث ثقلین از رسول خدا ﷺ و در جواب این سؤال که آیا همسران از اهل بیت هستند، جواب مثبت داده و افزود: آنان که صدقه بر آنان حرام است، مانند آل علی و... از اهل بیتند.

در پاسخ این ادعا می‌گوییم: این ادعا باطل است، چراکه در روایتی که مسلم با چند سطر فاصله نقل می‌کند، زید در همان محفل و در جواب سائل که پرسید: «من اهل بیته نساؤه؟»^۱ با قاطعیت پاسخ داد: «لا و أیم الله ان المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم یطلقها فترجع إلى ابیها و قومها؛ اهل بیته اصله و عصبته الذین حرموا الصدقة بعده»^۲ و با این پاسخ که همراه با قَسَم مؤکد صورت گرفته، همسران را از عنوان اهل بیت خارج می‌سازد. همین نکته، جواب کافی برای اینان است.

۱. «آیا از اهل بیتش، زنان او هستند؟»

۲. «به خدا سوگند، نه! زیرا چه بسا زنی با مردی یک عمر زندگی می‌کند، ولی در آخر عمر طلاق گرفته و به خانه پدرش رفته و جزء اهل بیت پدر به شمار می‌آید. اهل بیت حقیقی او، آنهایی هستند که صدقه بر آنها حرام است» (قشیری، بی تا، ۴: ۱۸۷۳).

آنچه مهم به نظر می‌رسد و در چارچوب این تحقیق می‌گنجد، احتمال تحریف در روایت نخست مسلم است که بعضی از علمای اهل سنت آن را مطرح کردند.

جناب محیی‌الدین نووی (م. ۶۷۶ق) شارح صحیح مسلم ابتدا می‌گوید: «گفتار زید در روایت دوم که در جواب سؤال «اهل بیت کیانند؟ آیا همسرانش هستند؟» گفت: نه، دلیل است بر باطل بودن نظر کسانی که می‌گویند: اهل بیت، تمام قریش هستند؛ چراکه در میان همسرانش بانوان قریشی هم بودند که عبارتند از: عایشه، حفصه، ام سلمه، سوده و ام حبیبه - رضی الله عنهن - ...» او سپس با اشاره به این تناقض آشکار و اختلاف متن صحیح مسلم با سایر منابع می‌گوید: «فہاتان الروایتان ظاہرہما التناقض...»؛ پس ظاهر این دو روایت، تناقض دارد و آنچه در غالب روایات منقولہ در غیر صحیح مسلم آمده این است که گفت: «زنان از اهل بیت نیستند.» پس روایت اول بدین صورت توجیه می‌شود که همسران از جمع اهل بیتی هستند که با او سکونت کرده و زندگی می‌کنند... اما در اهل بیتی که صدقه بر آنها حرام است، داخل نیستند» (نووی، ۱۳۹۲ق، ۱۵: ۱۸۰).

همان‌گونه که دیدیم جناب نووی، شارح صحیح مسلم، ضمن اعتراف به این‌که غیر از مسلم، سایر دانشمندان، روایت را به صورت دوم نقل کرده و همسران را خارج از عنوان اهل بیت دانسته‌اند، به طور ضمنی تحریف متن اول در صحیح مسلم را پذیرفته و در عین حال برای توجیه این تناقض آشکار و دفاع از جناب مسلم، به تلاطم افتاده و با تحکم، بین دو روایت جمع کرده است. البته بعید است که توجیه ایشان هم مورد قبول باشد، زیرا به استناد روایات و اجماع حاصله، قابل قبول نیست که پیامبر خدا ﷺ لفظ «اهل بیت» را در چند معنا به کار برده باشند.

قابل ذکر است که بزرگانی مانند ابن حنبل، به استناد همین روایت ابن‌أرقم، در یکی از نظریاتش قائل به این شدند که همسران از اهل بیت نیستند؛ چنان‌که جمال‌الدین قاسمی در تفسیرش می‌گوید: «... لکن هل أزواجه من أهل بيته؟ علی قولین ہما روایتان عن أحمد...»؛ ... لکن آیا همسران از اهل بیت حضرتند؟ دو نظر است که هر دو از احمد بن حنبل هم نقل شد. اول این‌که آنها از اهل بیت نیستند که مضمونش از زید بن أرقم هم روایت شد (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۸: ۷۱).

ابن حجر نیز با اشاره به گفتار زید می‌گوید: «و سبق عن زید بن أرقم أن نسائه من أهل بيته ثم قال و لكن أهل بيته إلى آخره و يؤخذ منه أنهم من أهل بيته بالمعنى الأعم دون الأخص و هم

من حرمت علیه الصدقة^۱، و بدین وسیله اعتراف می‌کند که حداکثر دلالت گفتار زید این است که همسران به معنای عام کلمه، مشمول عنوان «اهل» باشند، نه آن‌که از اهل بیت به معنای خاص باشند که صدقه بر آنان حرام است.

تحلیل دو روایت از صحیح مسلم

به نظر می‌رسد اگر هر دو روایت نقل شده از زید در صحیح مسلم را دارای سند صحیح و سالم از تحریف بدانیم، بهترین راه جمع بین آن دو روایت این باشد که بگوییم:

الف. در روایت نخست، کلمه «لسن» تحریف شده باشد و متن صحیح روایت «نساؤه لسن من اهل بیته...»؛ زنانش از اهل بیت نیستند، بوده باشد.

ب. یا این‌که «نساؤه من اهل بیته...» در همان روایت نخست را، از باب استفهام انکاری بدانیم که ادامه روایت، قرینه‌ای روشن بر این استفهام باشد، چراکه زید کلامش را با لفظ «لکن» ادامه داد که دلالت دارد مطلب بعد از آن، صحیح است. در نتیجه، تقدیر جمله این می‌شود که: «نساؤه من اهل بیته...؟»؛ آیا همسران هم از اهل بیت اویند؟...

آلوسی هم به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید: «در خبر سابق که گفت: نساؤه من اهل بیته، گویا منظورشان «نساؤه» یعنی نساء به همراه همزه استفهام انکاری بوده (بدین صورت: آیا همسران از اهل بیت هستند؟)؛ یعنی در حقیقت خواست بگوید همسران از اهل بیت نیستند. همان‌گونه که در اغلب روایات غیر از صحیح مسلم به همین صورت (یعنی نفی شمول همسران) آمده، پس زید بن ارقم از کسانی خواهد بود که اصلاً همسران را از اهل بیت نمی‌دانند...» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۱: ۱۹۷).

همان‌گونه که ملاحظه شد، آلوسی برخلاف امثال عثمان خمیس، تنها با تقدیر گرفتن همزه استفهام انکاری، از همین گفتار زید نتیجه می‌گیرد که وی قائل است همسران اصلاً از اهل بیت نیستند.

ج. اگر روایت نخست را بپذیریم و اهل بیت را در آن به معنای واحد دانسته و همسران را داخل مفهوم بدانیم، باید قائل به تناقض صدر و ذیل روایت شویم، چراکه به نظر برخی از

۱. «از زید بن ارقم گذشت که همسران از اهل بیت هستند. بعد گفت: لکن اهل بیت کسانی‌اند که... از سخنانش برداشت می‌شود که همسران از اهل بیت به معنای اعم هستند، نه از اهل بیت به معنای اخص که صدقه بر آن‌ها حرام است» (ابن حجر، ۱۹۹۷، ۲: ۶۵۴، باب وصیة النبی ﷺ بهم).

علمای عامه، صدقه بر همسران نبی ﷺ حرام نیست؛^۱ حال آن که در ذیل آمده: اهل بیت کسانی اند که صدقه بر آنان حرام است.

ولی قضاوت خوش بینانه و واقع بینانه اقتضا می کند که بگوییم: ذیل متن نقل شده در صحیح مسلم، اجتهاد و برداشت شخصی زید بوده و ربطی به حدیث پیامبر ﷺ ندارد. پیداست که اجتهاد هر یک از اصحاب، زمانی معتبر است که کاشف از قول و فعل معصوم و از جمله پیامبر ﷺ باشد و در غیر این صورت، برای دیگران حجیت ندارد.

اجتهاد زید به کاربرد دوگانه واژه «اهل بیت» اشاره دارد که در معنای عام، شامل همسران و فرزندان که با او زندگی می کنند، گشته و در معنای خاص که آیه تطهیر، حدیث ثقلین، حدیث سفینه و... به آن اشاره داشته و از نظر ایشان دامنه اش غیر از همسران، شامل تمام خانواده پیامبر ﷺ که صدقه بر آنها حرام است، می شود؛ هم چنان که در بیان ابن حجر گذشت. زیرا وی ابتدا حدیث ثقلین را نقل می کند و وقتی با این سؤال مواجه می شود که: عترت و اهل بیت مطرح شده در حدیث ثقلین چه کسانی هستند؟ و آیا همسران از اهل بیت نیستند؟ او هم صرفاً به اجتهاد شخصی خود و نه از زبان پیامبر ﷺ، ذیل روایت نخست می گوید: همسران از اهل بیت (به معنای عام یعنی خانواده) هستند؛ اما ذیل روایت دوم با صراحت می گوید: نخیر! همسران بعد از مدتی جدا می شوند و به خانواده خود مراجعت می کنند؛ پس، از اهل بیت نیستند. بعد در ادامه تصریح می کند: ولی اهل بیت مورد نظر در حدیث ثقلین کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است. و در برابر این پرسش که صدقه بر چه کسانی حرام است؟ گفت: آل علی، آل عقیل، آل جعفر و آل عباس.

البته این اجتهاد زید به خاطر عدم ذکر بنی عبدالمطلب در ردیف کسانی که صدقه بر آنها حرام است، ناقص بوده و در تفسیر ثقلین هم، بخشی از آن قابل پذیرش و بخش دیگرش مورد قبول ما نیست، زیرا وی ابتدا همسران را به حق از مصادیق عترت و ثقلین خارج کرد. این بخش از اجتهاد و برداشت شخصی او قابل پذیرش است، چرا که با روایات متواتر و رفتار پیامبر اکرم ﷺ در معرفی اهل بیت سازگار است و در حقیقت، پاسخ محکمی است به آنان که اصرار بر وارد کردن همسران در اصطلاح اهل بیت دارند. ولی ایشان در ادامه، مجموعه ای از بستگان

۱. «قال ابن حجر: و القول بتحريم الزكاة عليهن ضعيف» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۱: ۱۹۷).

محروم از صدقه را، از ثقلین برشمرد و این از نظر ما کاملاً مردود است، چراکه همهٔ مسلمین گفتار و رفتار رسول خدا ﷺ را دارای ریشه‌ای عمیق در حکمت دانسته و بر همین اساس، هیچ مسلمانی حتی جناب زید باور نمی‌کند و هرگز حکیمانه هم نیست که آن حضرت در حدیث ثقلین، تمام خانواده و خویشاوندان خود را هم‌پای قرآن که معصوم از هر خطاست، قرار داده و همگان را به پیروی محض و عدم جدایی از آنان به عنوان شرط سعادت و تنها راه رهایی از ضلالت فرا بخواند؛ چراکه قرار دادن اهل بیت در کنار قرآن و گران بها خواندن آن دو و سفارش مؤکد به پرهیز از مخالفت با آن‌ها، بیان‌گر آن است که آن‌ها دارای عصمت مطلقند و رفتار و گفتارشان مانند قرآن کریم، بدون خطا و هدایت‌بخش و نورانی است. به همین جهت مخالفت با آنان، مخالفت با قرآن است. آری، این جایگاه مستلزم مقام عصمت است که تمام خویشاوندان قطعاً معصوم نیستند.

پس این که مفهوم «اهل بیتی» که در حدیث ثقلین و آیهٔ تطهیر آمد، بر تمام کسانی که صدقه بر آن‌ها حرام است (آل هاشم و...)، توسعه پیدا کرده، در نتیجه امامت اهل بیت عصمت و طهارت مورد خدشه قرار گرفته و حدیث متواتر ثقلین تحت الشعاع قرار گیرد، مورد قبول ما نیست. علاوه بر آن که در بین آل عباس، آل هاشم و... قطعاً افرادی فاسد و فاجر یافت شده‌اند که هرگز نمی‌توانند مصداق حدیث ثقلین و عصمت مورد اشارهٔ آن باشند.

نتیجه

آنچه از موارد و شواهد اقامه و ارائه شده در این مقاله و سایر شواهد تاریخی به دست می‌آید این است که جریان سقیفه از تأثیرگذاری حدیث متواتر ثقلین در اثبات حقانیت مکتب شیعه و زیر سؤال بردن غصب خلافت نگران بوده و در تلاش بودند که به هر صورت ممکن، از این روند جلوگیری کنند؛ لذا گاهی با تحریف متن حدیث، گاهی با حذف ثقل اصغر و گاهی با تغییر ساختار و ارائه توجیها نامقبول، سعی در مقابله با آن برمی‌آمدند تا به نتیجهٔ دلخواه خود نایل گردند؛ ولی از آنجایی که حقیقت همیشه درخشندگی خود را داشته و آثار خود را به جای می‌گذارد، اقدامات تحریف‌گران نیز بی‌اثر بوده و دیر یا زود جهان اسلام متوجه جایگاه اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ در منظومهٔ دین اسلام خواهد شد.

منابع

۱. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، تحقيق: علي عبدالباري عطيه، بيروت، دارالكتب العلمية، چاپ اول.
۲. ابن حبان بستی، محمد، (۱۳۹۶ق)، المجروحين من المحدثين و الضعفاء و المتروكين، تحقيق: محمود إبراهيم زايد حلب، دار الوعي، چاپ اول.
۳. ابن حنبل، احمد أبو عبدالله الشيباني، (بی تا)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، مصر، مؤسسة قرطبه.
۴. ابن حجر عسقلاني شافعي، أحمد بن علي، (۱۴۰۴ق)، تهذيب التهذيب، بيروت، دار الفكر، چاپ اول.
۵. _____، (بی تا)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، تحقيق: محب الدين الخطيب، بيروت، دار المعرفة.
۶. ابن حجر هيثمی، ابی العباس احمد بن محمد، (۱۹۹۷)، الصواعق المحرقة، تحقيق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي و كامل محمد الخراط، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۷. ابن كثير دمشقی، اسماعيل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت، دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، چاپ اول.
۸. ابن اثير، محمد بن محمد شيباني، (بی تا)، اسد الغابه، تهران، اسماعيليان.
۹. ابن هشام، عبدالملك أبو محمد، (۱۴۱۱ق)، السيرة النبوية، تحقيق: طه عبدالرؤف سعد، بيروت، دار الجيل.
۱۰. ألباني، ناصرالدين، (بی تا)، صحيح جامع الصغير وزيادته، بی جا، المكتب الإسلامي.
۱۱. _____، (۱۴۲۲ق)، سلسلة الاحاديث الصحيحة، رياض، مكتبة المعارف للنشر و التوزيع.
۱۲. بغدادی، ابوبكر احمد بن علي خطيب، (۱۴۱۷ق)، تاريخ بغداد او مدينة السلام، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
۱۳. بيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبوبكر، (۱۴۱۴ق)، سنن الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، مکه مکرمه، مكتبة دار الباز.
۱۴. ترمذي سلمی، محمد بن عيسى أبوعيسى (الف)، (بی تا)، الجامع الصحيح (سنن الترمذي)، تحقيق: أحمد محمد شاکر و ديگران، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
۱۵. _____ (ب)، (بی تا)، نوادر الأصول، بی جا، بی نا.
۱۶. تفتازانی، سعدالدين مسعود بن عمر، (۱۴۰۱ق)، شرح المقاصد في علم الكلام، پاکستان، دار المعارف النعمانية، چاپ اول.

۱۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله أبوعبدالله، (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۱۸. خمیس، عثمان بن محمد، (۱۴۲۷ق)، *حقبه من التاریخ*، ترجمه: إسحاق بن عبدالله العوضی، ریاض، المکتب التعاونی للدعوة و توعیه الجالیات بالربوة.
۱۹. دارقطنی بغدادی، علی بن عمر أبوالحسن، (۱۳۸۶ق)، *سنن الدارقطنی*، تحقیق: السید عبدالله هاشم یمانی المدنی، بیروت، دار المعرفة.
۲۰. دکتر ابن فوزان، صالح، (بی تا)، *محاضرات فی العقیده والدعوة*، بی جا، بی نا.
۲۱. دکتر السدلان، صالح بن غانم، (بی تا)، *بحوث أثر ندوة القرآن فی تحقیق الوسطیه و دفع الغلو*، بی جا، بی نا.
۲۲. ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد، (۱۹۹۵)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، تحقیق: شیخ علی محمد معوض و شیخ عادل أحمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۲۳. _____، (بی تا)، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
۲۴. رضوانی، علی اصغر، (بی تا)، *شیعه شناسی و پاسخ به شبهات*، تهران، مشعر.
۲۵. سیوطی، أبوالفضل جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بکر، (۱۴۰۵ق)، *الخصائص الكبرى*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۶. _____، (بی تا)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای*، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، ریاض، مکتبه الرياض الحديثه.
۲۷. طبرانی، حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم الكبير*، تحقیق: حمدی عبدالمجید سلفی، قاهره، دار احیاء التراث العرب، چاپ اول.
۲۸. طحاوی مصری، أبوجعفر، (۱۴۱۵ق)، *مشکل الآثار*، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله.
۲۹. عقیلی، أبوجعفر محمد بن عمر، (۱۴۰۴ق)، *الضعفاء الكبير*، تحقیق: عبدالمعطي أمين قلعجي، بیروت، دار المکتبه العلمیه.
۳۰. الغنیمان، عبدالله بن محمد، (بی تا)، *السابک الذهبیه بشرح العقیده الواسطیه*، عربستان، دار ابن الجوزی.
۳۱. قاسمی، محمد جمال الدین، (۱۴۱۸ق)، *محاسن التأویل*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
۳۲. قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج أبوالحسین، (بی تا)، *صحیح مسلم*، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۳. مالك بن انس، أبو عبدالله الأصبحي، بي تا، الموطأ (رواية يحيى الليثي)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، مصر، دار إحياء التراث العربي.
۳۴. متقي هندي، علاء الدين علي، (۱۴۱۹ق)، كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، تحقيق: محمود عمر الدمياطي، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول.
۳۵. مجلسي، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، چاپ دوم.
۳۶. مزى، جمال الدين ابى الحجاج يوسف، (۱۴۰۰ق)، تهذيب الكمال، تحقيق: دكتور بشار عواد معروف، بيروت، مؤسسة الرساله، چاپ اول.
۳۷. ميلانى، سيدعلى، (۱۳۸۲)، تشييد المراجعات وتفنيد المكابرات، قم، نشر الحقائق.
۳۸. _____، (۱۳۸۷)، نجات الازهار في خلاصه عقبات الانوار، قم، نشر الحقائق.
۳۹. نسائي، أحمد بن شعيب، (۱۴۰۶ق)، خصائص أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (عليه السلام)، تحقيق: أحمد ميرين البلوشي، كويت، مكتبة المعلا، چاپ اول.
۴۰. نووى، ابوزكريا يحيى، (۱۳۹۲ق)، شرح صحيح مسلم، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم.